

ترجمه پژوهی قرآنی

نوشته: حسین عبدالرؤف

بخش هفدهم | ترجمه و تحریر: بهاء‌الدین خرمشاهی

۹. فرهنگمندی مفاهیم دینی

مفاهیم دینی هم فرهنگمندند، و چه بسا در ترجمه خلأ معنایی [=فقدان معادل دقیق] پدید آورند. و چنانکه بیکن و کلو (Beekman and Callow, 1974:175) گفته‌اند، اگرچه مفاهیم همگون در زبان عربی و سایر زبانها وجود دارد «اما تطابق کامل، قابل حصول نیست»، نظیر مفهوم «صلاة» (نماز، نیایش) و «حج» (زیارت) که هم در اسلام هست و هم در سایر ادیان. به تعبیر دیگر، چنانکه لارسون (Larson, 1984:165) گفته است «صورت یکسان است ولی کارکرد متفاوت است». هر چه باشد، گوهر این مفاهیم در زبان عربی با سایر زبانها کاملاً متفاوت است. بنابراین ترجمه صرف مفاهیم دینی، بدون عرضه پانویست توضیحی، یا آوردن عبارت تفسیری درون متنی، در ابلاغ معنا نارسایی خواهد داشت. از میان مترجمان (به انگلیسی) فقط محمد اسد (1980:42) و عبدالله یوسف علی (1983:77) پانویستهایی برای توضیح مفاهیم فرهنگی - دینی، نظیر «حج» یا «عمره» آورده‌اند، ولی سایر مترجمان فقط این کلمات را که برای مخاطب انگلیسی زبان ناشناخته است، به صورت دگرنویسی شده (نوشتن کلمه عربی با الفبای انگلیسی) عرضه داشته‌اند.

«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره، ۱۹۶) که اسد آن را این گونه به انگلیسی ترجمه کرده

است:

And perform the pilgrimage and the pious visit (to Mecca) in honour of God.

□ ۱۰۳ ترجمه پژوهی قرآنی

سپس در پانوشتی، هر دو کلمه و ترکیب pilgrimage [=زیارت] و Pious visit (عمره) را توضیح داده و معنای این کلمات متن مبدأ را روشن کرده است. او گفته است زیارت مکه (حج) سالی یک بار [و در همه عمر یک نوبت] در ماه ذوالحجه انجام می‌گیرد. اما عمره را همه وقت و مکرر می‌توان به جای آورد [بعضی از مذاهب اسلامی آن را هم واجب و بعضی مستحب می‌دانند]. هم در حج و هم در عمره، حاجیان باید هفت بار پیرامون کعبه طواف کنند، همچنین هفت بار فاصله بین صفا و مروه را بپیمایند. همچنین باید در صحرای عرفات درنهم ماه ذوالحجه وقوف یا توقف کنند. صرف نظر از آنکه حج تمتع یا عمره به جای می‌آورند، باید از زمانی که احرام پوشیدند تا پایان مراسم حج از کوتاه کردن یا چیدن موی سر خودداری کنند. عبدالله یوسف‌علی (1983:77) در پانوشت می‌افزاید رسم پایان‌یابی حج، تراشیدن موی سر برای مردان، و چیدن اندکی از آن برای زنان است. و علاوه بر آن بیرون آمدن از پوشش احرام و پوشیدن لباسهای عادی است.

مفاهیم دینی «جُنُب» و «تیمم» نیز دو نمونه دیگر از اصطلاحات فاقد معادل و دارای خلأ معنایی در زبان انگلیسی و زبانهای دیگرند و برای آنها نیز باید مترجم پانوشت توضیحی بنویسد، تا معنای دقیق آنها را در زبان مبدأ بتواند در زبان مقصد بازتاب دهد. بدین گونه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ». (سورة نساء، آیه ۴۳)

(ای مؤمنان هنگام مستی به نماز نپردازید، تا آنکه به خود آید و بدانید که چه می‌گویید. همچنین در حالت جنابت نماز نخوانید [و به مسجد نروید]، مگر آنکه راهگذر باشید، تا زمانی که غسل کنید؛ و اگر بیمار یا مسافر بودید، یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بازگشت، یا با زنان تماس جنسی گرفتید، آنگاه آب نیافتید، باید بر خاکی پاک تیمم کنید، سپس چهره‌ها و دستهایتان را به آن مسح کنید، که خداوند بخشاینده آمرزگار است). [در زبان فارسی جُنُب یا جنابت و غسل و تیمم به صورت وام‌واژه به کار می‌رود، ولی در انگلیسی] فقدان معادل و خلأ معنایی دارد. از این رو محمد اسد (1980:112) این کلمات یا اصطلاحات دینی را در پانوشتی برای مخاطبان

انگلیسی‌زبان توضیح می‌دهد که برای آنان روشن‌گر است. پس از آمیزش جنسی، زن و مرد باید شست‌وشوی کامل [=غسل] انجام دهند. و اگر آب نیافتند باید به «شست‌وشوی» نمادین با خاک یا غبار پاک که تیمم نامیده می‌شود، طهارت پیدا کنند. منظور از تیمم این است که دست به زمین / خاک یا غبار بزنید و سپس دستتان را که غبارآلوده [با غبار پاک] است آهسته به صورتتان بکشید. آری، هرگاه برای انجام عبادات، دسترسی به آب نداشتید، یا بیمار بودید، تیمم، هم‌جانشین طهارت بزرگ [=غسل]، و هم طهارت کوچک [=وضو] می‌شود.

مثال دیگر از مفاهیم دینی، کلمه «صمد» است که فقط یک بار در قرآن کریم آمده است، و برای هر مترجمی، معادل‌یابی یا ترجمه آن دشوار است. محمد اسد (1980:985) و عبدالله یوسف علی (1983:1906) اذعان می‌کنند که ترجمه این کلمه «فقط با الفاظ و معانی تقریبی ممکن است» و «دشوار است که با یک کلمه به ترجمه در آید».

«اللَّهُ الصَّمَدُ» (سوره اخلاص، آیه ۲). محمد اسد آن را چنین به انگلیسی ترجمه کرده است:

God the Eternal, the Uncaused Cause of All Being

(خداوند [یگانه] سرمد، علت نا معلول همه هستی).

همین مترجم، این ترجمه را در پانویس این گونه توضیح داده است: کلمه «صمد» دلالت بر معنای علت اولی و سرمد، و هستی مطلق و مستقل دارد، با فحوای اینکه هر چه موجود است و یا قابل تعقل است، از این مبدأ نشأت یافته، لذا هم برای آغاز و هم ادامه موجودیتش متکی به اوست.

نمونه دیگر مفهوم «تهجد» است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (و از شب هم بخشی را بیدار باش که [این نماز شب] نافله‌ای [واجب] خاص توست)، (سوره ابراء، آیه ۷۹). مفهوم دینی «تهجد» [نیایش / نماز شبانه افزون بر نمازهای پنجگانه] را عبدالله یوسف‌علی در پانویس چنین توضیح داده است: «تهجد» نمازی پس از نیمه شب، و چند پاس مانده به صبح است.

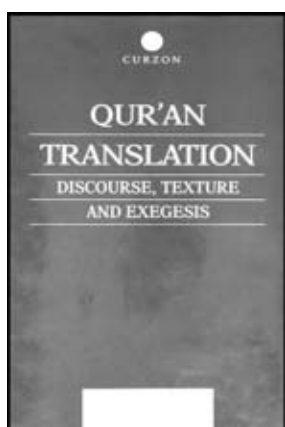
«جن» مفهوم دینی دیگر در قرآن کریم است، به معنای موجود «نهان‌زیست»، که بارها در متن قرآن به کار رفته، و سوره‌ای کامل به همین نام در قرآن داریم [=سوره هفتاد و دوم]. همچنین این مورد:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ» (و [مشرکان] برای خداوند از جن شرکایی قائل شدند،

حال آنکه خداوند آنها را آفریده است) (سوره انعام، آغاز آیه ۱۰۰).

□ ۱۰۵ ترجمه پژوهی قرآنی

محمد اسد با آوردن پانوشتی این موجود را چنین معرفی می‌نماید: اسم جمع [=اسم



جنس] «جن» (که به نادرستی در عرف مردم پسند به معنای «جَنّی» / دیو انگاشته می‌شود) از فعل «جَنَّ»، (او پوشیده و پنهان شد، یا از دید پنهان ماند) است. به نظر واژه‌پژوهان تاریخی عرب، واژه جن، بیش و پیش از هر چیز به معنای «موجوداتی است که از دایره درک حواس انسان خارج است». و بدین‌سان قابل اطلاق به همه انواع موجودات یا نیروهای نامرئی است. اسد همچنین خوانندگان ترجمه انگلیسی‌اش را به پیوست شماره ۳ اثرش ارجاع می‌دهد تا به تفصیل و اطلاعات بیشتری دست یابند.

همچنین اصطلاح قرآنی «قرض» معمولاً در ترجمه‌های انگلیسی به Loan برگردانده می‌شود. این معادل نمی‌تواند معانی قرآنی نهفته در این کلمه را آشکار کند. و از سوی دیگر باعث می‌شود که در ذهن مخاطبان این ترجمه‌ها، پیش‌انگاره‌های نادرست فرهنگی و اقتصادی پدید آید. از این جهت مترجمان انگلیسی یا زبانهای دیگر باید به خوانندگان ترجمه خود درباره این مسئله آگاهی دهند: «وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (و در راه خدا قرض‌الحسنه دادید)، (سوره مانده، آیه ۱۲). پیکتال (Pickthall: 1969:120) با نگارش حاشیه‌ای کوتاه به خوانندگان غیرمسلمان یا ناآگاه از فرهنگ اسلامی، مدد رسانده است: قرض‌الحسنه قرضی است بی‌بهره، که پردازنده آن نیت بهره‌مادی ندارد. عبدالله یوسف‌علی Ali, 1983:245 نیز این مفهوم حساس را در پانوشتی توضیح داده است: این واژه به معنای «هزینه در راه رضای خداوند» است. خداوند با الطاف بی‌پایان خویش، به قرض [=قرض‌الحسنه] پاداش مضاعف می‌بخشد.

به همین ترتیب، مفهوم کلمه «اللّه» که گاه در زبان انگلیسی به (God) ترجمه می‌شود، نیاز به توضیح برای خوانندگان ترجمه در همان آغاز ترجمه دارد. مراد این است که برای پرهیز از هرگونه پیش‌فرض یا پیش‌انگاره نادرست محتمل، باید در نخستین جای ظهور آن در ترجمه، یا در پیشگفتار مترجم شرح و توضیحی بیاید تا اللّه قرآنی / اسلامی با معادل‌واره‌های [نظیر یهوه، یا اهورا مزدا یا خدا در ادیان دیگر] یکسان انگاشته نشود. به این جهت، مترجمی چون پیکتال Pickthall, 1969:20 لازم

دانسته که یادداشتی در مقدمه ترجمه‌اش در این باب بیاورد. از جمله می‌نویسد که کلمه Allah را در سراسر ترجمه حفظ کرده است؛ زیرا معادل دقیقی برای آن در زبان انگلیسی وجود ندارد. کلمه «الله» نه صورت مؤنث و نه جمع دارد، و هرگز به هیچ موجودی جز وجود متعال و غیرقابل تخیل خداوند اطلاق نشده است. او کلمه «God» را فقط به عنوان معادل «اله»، که در متن قرآن بارها آمده، به کار می‌برد. مفهوم دینی مهم دیگری که باید برای خوانندگان ترجمه (زبان مقصد) به مدد پانویشت روشن شود «عبودیت» [=Slavery] است. برای پرهیز از برداشت‌های نادرست از این کلمه و دلالت‌های آن، مترجمان قرآن باید در پانویشتی آن را توضیح دهند تا بندگی از بردگی - که مصداق انسانی دارد - تمایز پیدا کند. کلمه قرآنی «العبد» که در ترجمه انگلیسی یا به Slave یا به Servant ترجمه می‌شود، باید در پانویشتی توضیح داده شود، تا متن را روشن گرداند.

در ترجمه عبارت «وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» (بقره، ۲۳) پیکتال slaver را به جای «عبد» آورده است. همو توضیحی برای رفع ابهام از این مسئله آورده است. بنده خدا بودن مایه کمال افتخار هر مسلمانی است. چرا که بندگی خدا او را از همه انواع عبودیت و بندگی‌های می‌بخشد. در قرآن کریم، انسانها بندگان [عباد] خداوند نامیده می‌شوند که تعیری درست‌تر و رساتر از کلمه Servants است که عموماً در ترجمه‌های انگلیسی می‌آید. همچنین در پانویشتی مشابه همان کلمه «عبد» را بیشتر توضیح داده و بدین سان مقصود قرآن را در زبان مقصد (ترجمه) روشن‌تر ساخته است.

«كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» (پیش از آنان قوم نوح انکار پیشه کردند و بنده ما را دروغزن انگاشتند و گفتند دیوانه است، و رانده شد). (سوره قمر، آیه ۹). پیکتال در ترجمه‌اش «عبدنا» (بنده ما) را Our Slave آورده و گفته است بنده خدا بودن افتخارآمیزترین مقامی است که هر مسلمانی می‌تواند آرزوی آن را داشته باشد. چنان که در قرآن کریم اغلب پیامبران و بندگان برگزیده و با وفا چنین وصفی دارند.

۱۰. حقایق علمی

اغلب دانشمندان مسلمان بر این باورند که قرآن معجزه علمی هم هست. تعدادی از حقایق علمی مندرج در قرآن، با دستاوردهای علمی جدید، تأیید شده است. [برای تفصیل بیشتر در این باب به آثاری که در اینجا به آنها اشاره، و در کتابشناسی همین کتاب، معرفی شده مراجعه کنید:

[Al-Sha'rawi; Abdul-Rahim 1981; Al Zarqani, 1988, 2; Albari 1996]

چه بسا برای مخاطبان زبان مقصد (ترجمه) ارزش و اهمیت داشته باشد، که حقایق علمی مندرج در آیات و عبارات قرآن، در پانویشت برای آنان توضیح داده شود. فی‌المثل: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (آیا کافران نیندیشیده‌اند که آسمانها و زمین فروبسته بودند، آنگاه آنها را برگشادیم. و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم)، (سوره انبیاء، آیه ۳۰). در این آیه قرآن، دو واقعیت علمی درج شده، که محمد اسد در ترجمه‌اش، در دو پانویشت جداگانه آنها را توضیح داده است. اسد می‌نویسد: در اینجا اشاره غیرقابل اشتباه و انکار به مبدأ یگانی جهان آفرینش است، که در قرآن کریم به کنایه «السماوات والارض» از آن یاد می‌شود؛ که به نحو تکان‌دهنده‌ای نظرگاه تقریباً همه اختر فیزیکدان‌های جدید را پیش‌بینی کرده است، مبنی بر اینکه این جهان به عنوان یک موجود از یک هستومند (entity) یگانه، یعنی هیدروژن پدید آمده و آن هستومند بر اثر نیروی گرانش، تکاثف و عینیت یافته و سپس به صورت سحابی‌ها، کهکشان‌ها و منظومه‌های شمسی و اجزائی درآمده‌اند که همواره از هم گسسته می‌شوند تا به صورت ستاره‌ها، و سیاره‌ها و اقمار آنها درآیند. همچنین این قول قرآنی که خداوند «همه موجودات زنده را از آب آفریده است» بیانگر حقیقتی دقیق است که امروزه از نظر علمی قبول عام یافته است.

مورد دیگر از حقایق علمی قرآن

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» (و بادهای بارورکننده درختان را فرستادیم). (سوره حجر، آیه ۲۲). کلمه قرآنی «لواقح» (بارورکننده)، در ترجمه محمد اسد پانویشت توضیحی کوتاهی دارد. می‌نویسد: مراد از آن هم گرده‌افشانی / گرده‌رسانی، و هم فرستادن ابرهای باران‌زاست.

مورد دیگر

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» (شما را در شکم مادرانتان، آفرینشی پس از آفرینشی، در میان تاریکیهای سه‌گانه می‌آفریند)، (سوره زمر، آیه ۶) [اینز ترجمه انگلیسی البار (Albar, 1996:123)]

محمد اسد (Asad, 1980:705) در توضیح این واقعیت علمی قرآنی پانویستی آورده است: «آفرینشی پس از آفرینشی، در میان تاریکیهای سه‌گانه» اشاره به مراحل سه‌گانه و

پایب تکوین و تکامل جنین دارد که در قرآن کراراً به آن تصریح شده است [قیاس کنید با آیه ۵ سوره حج؛ و آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون]، نیز تاریکی رحم، غشایی که جنین را در بر گرفته، و نابینایی جنین در آن یعنی پیش از تولد. البار (Albar, 1996:123). نیز توضیح می‌دهد که «تاریکیهای سه گانه» چیست، که عبارتند از جدار شکم، جدار زهدان، و غشایی که جنین درون آن است. مورد جالب توجه دیگر از این قرار است:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (که انسان را [از نطفه و سپس] خون بسته آفریده است). [نیز ترجمه انگلیسی اسد] [Asad, 1980:963] اسد برای توضیح این آیه، پانوشتی نوشته است: این آیه اشاره به تکامل یافتن جنین انسان از تخمک بارور دارد. بدین سان تقابل بین سادگی و ابتدایی بودن منشأ زیستی انسان از یک سو، و فکر و فرهنگ و معنویت بالقوه و بعدی او از سوی دیگر وجود دارد؛ تقابلی که به روشنی اشاره به وجود طرح و تدبیر آگاهانه و هدفمندی نهفته در آفرینش حیات دارد. گفتنی است که کلمه «علقه» (خون بسته) در پنج آیه قرآن به کار رفته است. از این قرار: سوره حج، آیه ۵؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره غافر، آیه ۶۷؛ سوره قیامت، آیه ۳۸؛ و سوره علق، آیه ۲. واقعیت علمی جذّاب دیگر مربوط به خطوط و کناره‌های ساحلی است که با تلاطم امواج دریا خورده می‌شود:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» (آیا ننگریسته‌اند که ما به تدریج زمین زمینی را که در تصرف آنهاست) از حد و مرزهایش می‌کاهیم)، (سوره رعد، آیه ۴۱). [نگاه کنید به ترجمه انگلیسی عبدالله یوسف علی] [Ali, 1983:617].

هیچ ترجمه انگلیسی قرآن پانوشتی در توضیح این واقعیت علمی ندارد؛ حال آنکه چنین پانوشتی، برای مخاطبان ترجمه هم اطلاع‌بخش است، و هم جذابیت و سودبخشی دارد. خوب است به منبعی ذی‌ربط با این مسئله اشاره شود:

در روزنامه انگلیسی اکسپرس The Express در تاریخ پنجشنبه ششم آگست [=اوت] ۱۹۹۸، در صفحه اولش مقاله‌ای تحت عنوان «بریتانیا غرق خواهد شد» درج کرده که من آن را برای تفسیر آیه مورد بحث بسیار جذّاب و ذی‌ربط یافتم. در بخشی از این مقاله آمده است: «کارشناسان بر آنند که سطح دریای پیرامون بریتانیا، هر قرنی به اندازه سه فوت [برابر با حدوداً ۹۳ سانتیمتر] بالا می‌آید و صدها مایل مربع از خطوط یا مرزهای ساحلی در فقط پنجاه سال آینده خورده و ناپدید می‌شود».

□ ۱۰۹ ترجمه پژوهی قرآنی

نوشتن چنین یادداشت حاشیه‌ای برای خوانندگان کنجکاو زبان مقصد (ترجمه) که به‌خاطر مانع زبان دسترسی به آثار تفسیری قرآنی ندارند، کاملاً اطلاع‌بخش است.

۱۱. حروف مقطعه

حروف مقطعه یا رمزی در ۲۹ سوره قرآن آمده است. به این حروف «مقطعات»، یا «فواتح سور» هم گفته می‌شود، زیرا در آغاز این سوره‌ها می‌آید. مهم است که بدانیم این حروف رمزی، سه نام نیستند؛ یعنی فی‌المثل ال را باید جدا جدا به صورت «الف لام را» تلفظ کرد نه به صورت اَلر (aler). درباره معنای واقعی و دقیق آنها هیچ گونه اجماع یا اتفاق آرائی بین مفسران مسلمان وجود ندارد. اسلام‌شناسان غربی، از جمله ماسی (Massey, 1996) که آنها را «حروف مرموز» می‌نامد، آرای گوناگونی عرضه داشته‌اند. بدین ترتیب نوشتن یک پانوشت در این زمینه برای روشن‌سازی متن ترجمه بسیار مهم است.

الم (الف، لام، میم) (بقره، آیه اول)

المص (الف، لام، میم، صاد) (اعراف، آیه اول)

کهیحص (کاف، ها، یا، عین، صاد) (سوره مریم، آیه اول)

عبدالله یوسف‌علی (Ali, 1983:17) در ترجمه خود در آغاز سوره بقره خوانندگان ترجمه انگلیسی‌اش را به پیوستی در پایان ترجمه ارجاع می‌دهد که به حروف مرموز، یا مقطعه پرداخته است. همو به خواننده‌اش می‌گوید که معنای حقیقی این حروف را فقط خداوند می‌داند. پیکتال (Pickthall, 1969:24) نیز پانوشتی به دست داده که در آن می‌گوید این حروف دلالت بر کلمات رازورانه دارد، یا حروف اختصاری آغازین خاص کاتبان وحی است. الهلالی و خان (Al-Hilali and Khan, 1983:3) افزوده تفسیری درون‌متنی در این باره به کار برده‌اند. دیگری بر آن است که حروف مرموز / مقطعه بخشی از فرا - زبان است. لذا قابل ترجمه نیست بلکه به صورت فرا - ترجمه‌ای عرضه می‌شود (House, 1973:167). به تعبیر دیگر، آنها را در زبان مقصد (ترجمه) فقط حرف‌نویسی یا دگرنویسی می‌کنیم.

۱۲. ابهام / دوگانه خوانی

وقف بجا یا نابجا مسائل و تبعات معنایی در بر دارد. بدین‌سان تفسیرهای متفاوت یا نادرست به بار می‌آید. از جمله در این مثال:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (آل عمران، ۷). ترجمه این آیه / آیات تابع نظرگاه کلامی و تفسیری مترجم است. اکثریت اهل سنت در قرائت و برداشت خود بعد از «اللّه» قائل به وقف‌اند. لذا ترجمه آنان در عصر قدیم و جدید چنین می‌شود: تأویل متشابهات قرآن را کسی غیر از خدا نمی‌داند. و راسخان در علم گویند به آن ایمان آوردیم، همه آن [اعم از محکّمات و متشابهات] از سوی خداوند است. اما بعضی از بزرگان اهل سنت مانند مجاهد، زمخشری، بیضاوی و اکثریت قریب به اتفاق علما و متکلمان و مفسران و مترجمان شیعه از آنجا که راسخان در علم را هم دانای تأویل متشابهات قرآن می‌دانند این گونه ترجمه می‌کنند: حال آنکه تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم - که می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، همه از پیشگاه خداوند است - نمی‌دانند. [نیز نگاه کنید به: McAuliffe, 1988:66؛ همچنین مقاله «آیا تأویل متشابهات قرآن را فقط خداوند می‌داند؟ نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی، در کتاب قرآن‌پژوهی، ج اول].

همچنین گاه برداشت‌ها یا تفسیرهای نادرست، ناشی از تحلیل دگرگونه نحوی است، از جمله در این مثال:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (سوره فتح، آیات، ۸-۹). (همانا ما تو را گواه و مژده‌رسان و هشداردهنده فرستاده‌ایم. تا به خداوند و پیامبر او ایمان بیاورید و او را گرامی دارید و بزرگش شمارید و بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گوید).

ابهام یا دوگانه‌خوانی در این آیات قرآنی به این علت است که مفسران یا مترجمان دوگونه برداشت نحوی از ضمائر و مرجع آنها دارند. در اینجا سه مرجع ضمیر وجود دارد. یکی از ضمائر به فعل «تُعَزِّرُوهُ»، دیگری به فعل «تُوَقِّرُوهُ» و سومی به «تُسَبِّحُوهُ» باز می‌گردد. ترجمه انگلیسی الهلالی و خان (Al-Hilali and Khan, 1983:694) مبتنی بر این برداشت است که دو ضمیر اول به پیامبر (ص) بر می‌گردد و سومی به خداوند. این قرائت و ترجمه حاصل از آن، پشتوانه در تفسیر قرطبی (Al-Qurtubi, 1997, 16:228) دارد. قرطبی بر آن است که باید این آیات را به نحوی قرائت کنیم که پس از «تُوَقِّرُوهُ» وقفه معنایی داشته باشیم تا معنا و ضمائر و مرجع ضمائر روشن گردد. گفتنی است که ترجمه انگلیسی آربری (Arberry, 1980, 2:226)، و ترجمه اسد (Asad, 1980:786)، و ترجمه عبدالله یوسف علی (Ali, 1983:1393)، و ترجمه ترنر (Turner, 1997:307) بر این برداشت استوار است که هر سه مرجع ضمیر خداوند است. این برداشت، پشتوانه در

□ ۱۱۱ ترجمه‌پژوهی قرآنی

تفسیر کشاف زمخشری، 1995، 4:335 Al-Zamakhshari دارد. نظرنگارنده این سطور این است که هر مترجم باید پانوشتی بنویسد و خوانندگان زبان مقصد (ترجمه) را از این اختلاف نظرها که بین مفسران و مترجمان است، آگاه سازد.

۱۳. حُسن تعبیر

گفتمان قرآنی در کل، نمونه‌های متعددی از حُسن تعبیر، به مدلول «الکناية ابلغ من التصريح» در بردارد. مانند ترجمه مجازهای قرآن، معادل‌یابی کاربردی حسن تعبیرات قرآن هم از وظایف مترجم و از محاسن ترجمه است. اغلب مفسران قرآن کریم، حسن تعبیر را «حشمت» (الحشمة) نامیده‌اند. همچنان که از بیان صریح کلمات دارای حسن تعبیر، به حق در ترجمه‌ها پرهیز می‌شود، افزودن پانوشتهای مفید برای مخاطبان ترجمه‌ها، نوعی یاری اطلاع بخش است. از جمله در نمونه زیر:

«وَأِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ...» (... و اگر بیمار یا مسافر بودید، یا یکی از شما از موضع قضای حاجت بازگشت یا با زنان تماس [جنسی] گرفتید...)، (سوره نساء، بخشی از آیه ۴۳).

چنان که ملاحظه می‌شود، کاربرد موضع قضای حاجت یا تماس با زنان، حسن تعبیر و در عین حال رسایی معنایی خود را در ترجمه حفظ کرده است. اسد در ترجمه انگلیسی خود 1980:112 Asad فقط برای مورد اول پانوشتی تهیه کرده است. نیز در این مورد:

«... نِسَائِكُمْ أَلَاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ...» (زنانتان که با آنان آمیزش کرده‌اید)، (سوره نساء، بخشی از آیه ۲۳) که آمیزش در مقایسه با «سپوختن» حسن تعبیر دارد.

یا مورد دیگر:

«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ...» (زنان شما [در حکم] کشتزار شما هستند)، (سوره بقره، آغاز آیه ۲۲۳). در توضیح باید گفت، که در مثال دوم حسن تعبیر دخول / دخلتم را دارد، و در ترجمه عبدالله یوسف علی بدون پانوشته است. اما حسن تعبیر «حرث» در نمونه بعدی، در ترجمه او پانوشته دارد: امر جنسی فی نفسه قبیح یا شرم‌آور نیست، و توصیه‌ای برای افراط یا تفریط هم لازم ندارد، و مانند سایر امور حیاتی انسان (نظیر خفتن، خوردن، آشامیدن) یک امر واقعی و طبیعی است، و در متن قرآن کریم به «کشتزار»

شوهرا تشبیه شده، که از امور جدی زندگی است. مرد تخم می‌افشاند تا از آن حاصل به دست آید.

۱۴. حکایات یا قصص

یکی از سیماهای عمده قرآن، اشاره به قصه‌های امت‌های پیشین است. ارزش بلاغی و ابلاغی حکایات قرآنی، درس و عبرت گرفتن اخلاقی برای سامان بخشیدن به زندگی مسلمانان و اُمم بعدی است:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (به راستی که در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست)، (سوره یوسف، آغاز آیه ۱۱۱).

مترجمان بزرگ قرآن [به انگلیسی] نظیر محمد اسد (M. Asad, 1980)، و عبدالله یوسف علی (Ali, 1983) اغلب حاشیه‌های کاملاً پُر اطلاعاتی برای همه قصه‌های قرآن به دست می‌دهند؛ از جمله در قصه لوط:

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ... وَآمَظْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (و لوط را [به پیامبری فرستادیم] که به قومش می‌گفت: آیا [عمل] ناشایستی را مرتکب می‌شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشدستی نکرده است؟ شما از روی شهوت، با مردان به جای زنان می‌آمیزید؛ آری شما قومی تجاوزکار هستید...) و بر آنان بارانی [از سنگ] بارانیدیم. بنگر که سرانجام گناهکاران چگونه بود)، (سوره اعراف، آیات، ۸۰-۸۱ و ۸۴).

درس اخلاقی از این حکایت قرآنی، به روشنی این است که جامعه‌ای که انحطاط یابد و غرقه در همجنسگرایی شود، آماج خشم خداوند و عذاب و نابودی خواهد شد. باید گفت که اشاره به همین حکایت و جزئیات بیشتر آن در سوره هود، آیه ۷۸ تا ۸۳ نیز آمده است. در اینجا به این حقیقت اخلاقی و واقعیت ناروای روانی و پزشکی تأکید می‌شود که آمیزش مرد با مرد دیگر خلاف طبیعت، و ناپاک است:

«... قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَا بِنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ...» ([لوط] گفت ای قوم من، اینان دختران من هستند، آنان برای شما پاکیزه‌تر و رواترند...)، (سوره هود، بخشی از آیه ۷۸).

باری، آیات قرآنی دیگری هم هستند که اگر پانوشت روشنگر برای آنها تهیه شود، اطلاع‌بخشی آنها بالاتر می‌رود [زیرا بنای سبک قرآن بر ایجاز و اختصار و اشاره است، نه بیان همه جزئیات].

۱۵. معنای قاموسی

گاه هست که ترجمه ساده یا تحت اللفظی بعضی کلمات قرآنی، نمی‌تواند معنای نهفته و استعاری آنها را به خواننده زبان مقصد (ترجمه) برساند. «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ...» (چگونه به خداوند كفر می‌ورزید، حال آنکه بیجان بودید و او به شما جان بخشید...)، (سوره بقره، بخش آغازین آیه ۲۸).

اغلب مترجمان انگلیسی، کلمه قرآنی «امواتاً» را به dead ترجمه می‌کنند، که از نظر لغوی محض درست است، ولی زبان مقصد به شدت نیازمند اطلاع و افزودن تفسیری است که آن را روشن‌تر سازد. و جای شگفتی است که هیچ یک از مترجمان پانوشتی در این زمینه عرضه نکرده‌اند. به نظر راقم این سطور، افزودن تفسیری کوتاه و روشن‌گر درون‌متنی یا حاشیه‌ای سودمند و ضروری است. کلمه «نطفه»، به معنای قطره منی (drop of sperm) است. به نظر و گفته مفسران قرآن، هرآنچه از بدن انسان خارج شود یا بیفتد، نظیر قطرات منی، موی سر، خون، اشک، ناخن و غیره، بیجان (lifeless) یا مرده (dead) است. بنابراین ما انسانها از چیزی «مرده» - یعنی منی - آفریده شده‌ایم. (برای تفصیل نگاه کنید به آثار فرآء، ابن قتیبه، و قرطبی با این مشخصات، که در کتاب‌شناسی پایان کتاب حاضر با مشخصات کامل آمده است:

Al-Farra', 1980, 1:25; Ibn Qutaybah, 1978:44; Al-Qurtubi, 1997, 1:290)

۱۶. حذف و ایجاز

ترجمه آیاتی از قرآن کریم که عناصری از آنها به خاطر ایجاز ساختاری، حذف شده، نیاز به آوردن پانوشت، یا افزودن تفسیری درون‌متنی دارد تا معنای متن مبدأ درست در همانجا که حذف و قصر دارد برای خوانندگان متن مقصد [=ترجمه] روشن شود. مانند این مثال «... أَنْ لَّهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (و به کسانی که ایمان آورده‌اند نوید بده که ایشان را بوستانهایی است که در فرودست آن جویباران جاری است)، (سوره بقره، بخشی از آیه ۲۵).

ترجمه این عبارت قرآنی چه بسا برای خواننده زبان مقصد، اشتباه‌انگیز باشد؛ زیرا این خواننده نه از نظر زبانی و نه فرهنگی با مقال قرآنی آشنا نیست، بنابراین درباره «بوستانهایی که از فرودست آن جویباران جاری است» تصورات و برداشت‌های نادرست پدید می‌آید. برای رفع این سوء تفاهم، پیشنهاد ما استفاده از پانوشتی است که حذف و ایجاز متن را در ترجمه برطرف سازد. منظور این است که در متن قرآنی

پیشگفته، باید الاشجار [=درختان] را مقلد گرفت، که خوانندگان مأنوس با متن، خود می‌دانند که جویباران از زیر یا فرودست درختان بوستانها یا باغهای بهشتی جاری است. (نیز نگاه کنید به تفسیر ابن قتیبه و قرطبی با این مشخصات:

(Ibn Qutaybah, 1978:43; Al-Qurtubi, 1997, 1, 1:281).

همچنین ترجمه آیه ۸ سوره نمل، بدون پانوشت روشنگر برای خوانندگان زبان مقصد گمراه‌کننده است.

«فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که ترجمه ظاهری آن از این قرار است: (و چون به نزدیک آن آمد، ندا داده شد که هر کس در آتش و هر کس پیرامون آن است، تبرک یافته است، و پاک است خداوند که پروردگار جهانیان است). (آیه ۸، سوره نمل). [مقایسه کنید با ترجمه آربری] Arberry, 2:76, 1980. در اینجا عبارت «فی النار» حذف و ایجاز دارد؛ زیرا معنای ظاهری آن یعنی در / درون آتش است. حال آنکه مقصود نزدیک / در نزدیکی آتش است. و مراد از آتش شعله‌طور سیناست که حضرت موسی (ع) آن را در شب تاریک و بیابان از دور دید و مجذوب آن شد.

از مترجمان انگلیسی، نه پیکتال، نه آربری، و نه عبدالله یوسف علی درباره این نکته حیاتی، اشاره و پانوشتی ندارند. یا چاره دیگر، در ترجمه تفسیری و اندکی آزاد است که «من فی النار» را به «هر کس که نزدیک آتش است» برگردانیم.

۱۷. نام‌های خاص

اغلب مترجمان قرآن بعضی نام‌های خاص را که باید حرف‌نویسی یا دگرنویسی به خط انگلیسی شود، ترجمه کرده‌اند و ناچار پانوشت‌های اطلاع‌بخش نوشته‌اند. از جمله «سَجِّين»، «سلسبیل»، «الکوثر»، «ابولهب». (برای تفصیل نگاه کنید به معترك الأقران، اثر سیوطی، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۸۵). بدین شرح:

«كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ» (چنین نیست، بیگمان کارنامه نافرمانان در سَجِّين است). (سوره مطففین، آیه ۷).

«عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود). (سوره انسان، آیه ۱۸).

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (ما به تو کوثر بخشیده‌ایم)، (سوره کوثر، آیه ۱) [گفتنی است که خوانندگان، در ترجمه فارسی این سه کلمه، در سه آیه، احساس غرابت نمی‌کنند اما در ترجمه‌های انگلیسی، سه کلمه پیشگفته قرآنی، به نحو تفسیرآمیزی ترجمه شده‌اند؛

چنانکه محمد اسد «لفی سجین» را این گونه ترجمه کرده است: [inescapable made a in (به معنای: به شیوه‌ای گریزناپذیر)

یا همو «سلسبیل / سلسبیل» را: Seek Thy Way (به معنای: راه خود را پیش گیر / جست‌وجو کن). یا همچنین عبدالله یوسف علی کوثر را این گونه ترجمه کرده است: the Fount of Abundance (به معنای چشمه فراوانی). مترجم]

گفتنی است که عبدالله یوسف علی 1983:1704 Ali, «سجین» را به صورت Sijjin و «سلسبیل» را به صورت Salsabil دگرنویسی کرده و در توضیح هر یک پانوشتی کوتاه داده است. پیکتال 1969:675 Pichthall، کنیه ابولهب را به صورت Abu Lahab دگرنویسی کرده ولی برای خوانندگان زبان مقصد، اطلاعی در حاشیه، یا به صورت درون‌متنی نیاورده است. الهاللی و خان 1983 Al-Hilali and Khan این نام‌های خاص را دگرنویسی کرده و گاه یادداشت‌های درون‌متنی آورده‌اند. اینان «الکوثر» Al-Kauther را دگرنویسی کرده و یادداشت درون‌متنی داده‌اند، ولی برای «سجین» یا «سلسبیل» توضیحی به میان نیاورده‌اند.

